

# افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۱۹ اکتوبر ۲۰۲۲

## مکتی بر پیشنهاد آقای "یونس نگاه"!

سه شنبه - ۲۶ میزان ۱۴۰۱ - کابل: هر چند من عادت ندارم در بحث های دیگران دخالت نمایم و طی این مدت همیشه، مطالب مورد بحث را بر مبنای ضرورت های روز، خود انتخاب نموده ام، با آنهم یادداشت امروزم را به بحث در مورد پیشنهاد آقای "یونس نگاه" که از تمام قلم به دستان و روشنفکران طرفدار "افغانستان واحد" خواسته بودند تا در قبال یایوه سرانی های "گلبدین" واکنش نشان دهند، اختصاص داده ام:

۱- هرگاه بحث مان را از ۱۷۴۷ میلادی یعنی سال ایجاد حاکمیت درانی ها که همزمان بنیان افغانستان کنونی نیز در آن گذاشته شد، آغاز نمایم به گواهی اسناد تاریخی به خصوص نگاشته معتبر "سید محمود حسینی" یک تن از خوشنویسان و خطاطان دربار "احمدشاهی" در اثر گراسنگ ایشان "تاریخ احمدشاهی" می توان حکم صادر کرد، که بنیان کشوری به نام افغانستان کنونی در مزار "شیر سرخ" ولایت قندهار بعد از شور و مشورت های طولانی بین خوانین و بزرگان شرکت کننده در آن جلسه، سرانجام به وسیله "صابر شاه کابلی" با انتخاب شبه توظیف از جانب روحانیت قابل احترام، "احمد خان ابدالی" به حیث پادشاه گذاشته می شود.

تا جایی که از متن و محتوای آن جلسه بر می آید آن جلسه مرکب از تجمع خوانین و بزرگان قومی تمام اقوام افغانستان، اعم از تاجیک، پشتون، ازبیک، هزاره، بلوچ و بقیه اقوام باشنده این کشور بود از همین رو آنهایی که با مفاهیم و اصطلاحات تاریخی آشنائی دارند، آن سلطنت را "سلطنت متمرکز فنودالی" نامیده اند. معنای این نامگذاری از دید تاریخ سیاسی آن است که فنودالان شرکت کننده در آن جلسه، ضمن حفظ امتیازات طبقاتی خودشان روی ده ها دلیل، به تمرکز قواء و ایجاد یک سلطنت متمرکز رأی داده اند.

باز هم بر مبنای همان کتاب که بنا بر ادعای نویسنده آن شخصاً در جلسه حضور داشته و به اصطلاح صورت جلسه را یادداشت می نموده، از جمع خوانین شرکت کننده یک تن، "جنرال حسین خان" هزاره بود که با نیروهایش همراه با "احمدخان ابدالی" از اردوی "نادر افشار" بعد از کشته شدنش، به قندهار آمده بود.

بدرنظر داشت این سند معتبر تاریخی، ایجاد افغانستان محصول و دستاورد یک قوم و تبار نبوده، بلکه در ایجاد آن تمام اقوام و تبارهای ساکن افغانستان حتا بدون درنظر داشت تعلقات مذهبی شان نقش داشته اند. بناءً هرکسی زیر هر نام و عنوانی که بخواهد یکی از اقوام افغانستان را بیگانه معرفی و یا تحقیر نماید، از سه حالت خارج نیست:

\*- یک انسان نادان و احمق است که بدون اطلاع از تاریخ دهن می کشاید؛

\*- انسان احمق و نادان نیست که آگاهانه و یا نا آگاهانه ملعبه دست دشمنان وحدت ملی افغانستان و جواسیس قرار گرفته، تفاله های آنها را نشخوار می نماید؛

\*- خود جاسوس دشمن است و جهت ایجاد افتراق و بردن افغانستان به طرف تجزیه چنان مواضعی را تبلیغ می نماید. به یک عبارت، هزاره به همان اندازه در ایجاد کشوری به نام افغانستان سهیم است، که اقوام پشتون، تاجیک، ازبیک، بلوچ و حتا اقلیت هائی چون آقای "حسینی" منشی آن جلسه سهم دارند.

۲- و اما گلبدین: زمانی در یکی از نوشته های آقای "موسوی" همکار پورتال خوانده بودم که ایشان "گلبدین" را "تجسم ننگ و نفرت" نامیده بودند. من هم اگر بخوادم در موردش حرفی بزنم نمی توانم آن چنان خلاصه نمایم. برداشت من از آن تلخیص این است که هرگاه کسی قادر شود آنچه را در تمام فرهنگ های جهان ننگ و نفرت انگیز می دانند یک جسم بدهند، همان تجسم شخص "گلبدین" می گردد.

چه وی نه تنها از لحاظ شخص در نوجوانی ها، سنگینی وزن "کرینکار" را بر پشتش حمل و مفعول بوده است، بلکه در بزرگسالی نیز با فرستادن زنان و دختران میهن ما از تمام تبارها، در بستر و زیر لنگ پنجابی ها و عرب ها، به عبارت وطنی ما "مرده گاو" و "ک..کش" هم بوده است.

از لحاظ سیاسی وی در تمام عمر در خدمت استخبارات کشور های بیگانه قرار داشته، تمام عمرش در ضدیت با منافع افغانستان و مردمش گذشته، چیزی که برایش اصلاً و ابداً اهمیت ندارد، کشور ما افغانستان می باشد. این نکته را وی بارها حین بیان مناسبات افغانستان و پاکستان گفته است.

عملکردش در اجتماع تنها به جاسوسی و خیانت محدود نمانده، از نخستین قتلی که با کشتن فرزند دلیر و شاعر برازنده خلق پشتون "سیدال سخندان" آغاز نمود، تا امروز به گواهی تاریخ و حافظه جمعی مردم ما مسؤل کشتار بیش از ۶۵ هزار از هموطنان صرف در شهر کابل ما می باشد.

اعتقاداتش هم تابع تعلقات استخباراتی اش به شبکه های جاسوسی بیگانگان می باشد در غیر آن در مسجدی که زمین آن "غصب" است و مصارف آن را امپریالیسم امریکا از طریق غارت منافع خلقهای جهان تأمین نموده، نه تنها نیابست خود نماز می خواند بلکه نماز دیگران را نیز فاسد نمی ساخت.

۳- با شناختی که از "گلبدین" داریم و می دانیم که وی سگ زنجیری نهاد های استخباراتی امپریالیستی و ارتجاع منطقه می باشد، این را هم باید بدانیم که نامبرده در تمام زندگانی اش وقتی دهن باز می نماید تا فردی و یا قومی را تعریف و یا مذمت کند، آن حرف مال خودش نه، بلکه نیت بادارانش از زبان وی می باشد.

با حرکت از چنین واقعیتی، این را باید بدانیم که برای "گلبدین" زنده نگه داشتن یک بحث اهمیت دارد نه مواضعی که در آن بیان می گردد. در بحث کنونی دستور بداران "گلبدین" آن است که بحث افتراق قومی را در افغانستان داغ نگه داشته، هیزم دایمی برایش مهیا سازد. این مهم نیست که از نتیجه بحث پشتون آسیب می بیند یا تاجیک و یا هزاره و یا ازبیک و بقیه اقوام؛ برای آنها مهم ایجاد استخوان شکنی است. بناءً بر ماست که در چنین دامی هیچ گاهی نیفتیم، هر زمانی که چنین توله سگانی دهن باز نمایند، ما به جای ادامه بحث شان، خودشان را افشاء و به گفته مردم از "کون سگ" بکشیم. به آنها این فرصت را ندهیم تا بحث ها و صحبت هایشان له و یا علیه این و یا آن قوم و تبار، در جامعه جای باز نماید. به نظر من این درست ترین پاسخی است که به این توله سگان می باید داد.

مبارزه علیه امپریالیسم، جزء لاینفک مبارزه علیه ارتجاع در کل  
و ارتجاع هار مذهبی- طالبی به صورت خاص می باشد  
تشکل و تسلیح نیاز و خواست زمان ما!